

اثر تغییر درجه جرایم بر صلاحیت محاکم کیفری

ابوالفضل عامری شهبازی*

چکیده

در سیاست جنایی تقنینی کشورمان قانون‌گذار امکان تغییر و تعدیل محدود درجه جرایم در فرایند دادرسی کیفری را که غالباً متأثر از جهات تخفیف یا تشدید مجازات می‌باشد، مجاز دانسته است. اما این تغییر و دگرگونی در درجه جرایم در حین رسیدگی که به دلایل گوناگونی ممکن است حادث شود سبب بروز چالش و اختلاف در رویه قضایی محاکم و دادسراهای کشور شده است. زیرا تغییر درجه جرایم می‌تواند تغییر صلاحیت محاکم را به ذهن متبادر سازد. نمونه بارز و غالب آن مسئله تعیین و تغییر صلاحیت محاکم کیفری یک و دو با بروز تغییر درجه جرایم می‌باشد. بنابراین تغییر ثانویه درجه جرایم امری است که نیاز به بررسی و کنکاش دارد و تبعاً نوع جدیدی از اختلاف در صلاحیت در بین محاکم کیفری یک و دو را رقم می‌زند و حل این اختلاف مستلزم تشخیص صلاحیت ذاتی یا نسبی بین دو محکمه است. در این مقاله سعی شده است به روش توصیفی و تحلیلی عملکرد و واکنش رویه قضایی در هنگام بروز تغییرات در درجه جرایم انتسابی حین دادرسی و اثر آن بر صلاحیت محاکم را مورد بررسی قرار دهد. در حقیقت در این کاوش علمی ملاک صلاحیت، مجازات قانونی یعنی میزان مجازاتی که بر اساس قانون موضوعه مشخص شده، مدنظر و مورد اثبات قرار گرفته است و نه مجازات قضایی که به دلیل تخفیف یا تشدید تغییر یافته است.

واژگان کلیدی: صلاحیت، تغییر درجه جرایم، کیفیات مخففه و مشدده، تعدد جرم و تکرار جرم.

* معاون دادستان دادرسی عمومی و انقلاب اراک، اراک، ایران.

مقدمه

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشکیل محاکم، برپایی نظام دادرسی، رسیدگی و صلاحیت^۱ آن‌ها و نیز حقوق تمامی افراد جامعه به‌طور کلی می‌بایست به حکم قانون باشد.^۲ کلیه مراجع حقوقی و کیفری فقط در صورت وجود صلاحیت می‌توانند به دعوایی ورود و مبادرت به تحقیق و رسیدگی نمایند و تشخیص این صلاحیت نیز با مرجع رسیدگی‌کننده است. در این راستا ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی^۳ و ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری^۴ بر این امر صراحتاً اذعان داشته و مقامات قضایی را مکلف می‌نمایند صالح بودن خود به رسیدگی را به‌عنوان یکی از ابتدایی‌ترین اقدامات قضایی احراز کنند، زیرا صلاحیت برای قاضی اختیار نیست بلکه تکلیفی قانونی است که تخطی از آن بی‌شک تعقیب انتظامی^۵ و در غالب موارد نقض رأی صادر شده را هرچند ماهیتاً عاری از هرگونه اشکال باشد را به همراه خواهد داشت.^۶ به‌عبارتی مراجع قضایی مکلفند به امری

1. Jurisdiction

۲. بر طبق اصل ۳۶ قانون اساسی: «حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به‌موجب قانون باشد».

۳. ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی: تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.

۴. ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری: بازپرس در حوزه قضایی محل مأموریت خود با رعایت مفاد این قانون ایفاء وظیفه می‌کند و در صورت وجود جهات قانونی در موارد زیر شروع به تحقیق می‌نماید:
الف- جرم در حوزه قضایی محل مأموریت او واقع شود.

ب- جرم در حوزه قضایی دیگری واقع گردد و در حوزه قضایی محل مأموریت او کشف یا متهم در آن حوزه دستگیر شود.

پ- جرم در حوزه قضایی دیگری واقع شود، اما متهم یا مظنون به ارتکاب جرم در حوزه قضایی محل مأموریت او مقیم باشد.

۵. در این خصوص به استناد بند ۵ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ مجازات انتظامی درجه چهار تا هفت مورد اعمال قرار می‌گیرد.

۶. ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی مدنی جهات تجدیدنظرخواهی به شرح زیر است:

الف- ادعای عدم اعتبار ادله یا مدارک استنادی دادگاه

ب- ادعای مخالف بودن رأی با قانون

پ- ادعای عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی یا وجود یکی از جهات رد دادرسی

ت- ادعای عدم توجه دادگاه به ادله ابرازی

رسیدگی نمایند که به موجب قانون مأمور به حل و فصل به آن شده‌اند (آشوری، ۱۳۸۰: ۳۹) و اساساً احراز صلاحیت وابسته به قوانین آمره و در زمره قواعد مربوط به نظم عمومی است. بنابراین کلیه مراجع قضایی، اعم از مراجع تعقیب، صادرکننده و تجدیدنظر آراء مکلف به تبعیت و رعایت آن می‌باشند. اهمیت این موضوع تا حدی است که در امور کیفری طرفین دعوی نمی‌توانند برخلاف آن تراضی کنند و حتی اعتراض بدان در طول رسیدگی مقید به زمان خاصی نیست و در صورت صدور رأی از سوی مراجع غیر صالح بدوی، چنین رأیی فاقد اعتبار است و قابلیت نقض در محاکم عالی را دارد، هر چند رأی مزبور ماهیتاً صحیح و منطبق با قانون، عدالت و محتویات پرونده باشد.

قواعد مربوط به صلاحیت و حل اختلاف آن در قوانین شکلی تمام نظام‌های حقوقی دنیا و همچنین در قوانین دادرسی کشورمان به نوعی به رسمیت شناخته شده و به تفصیل مورد شناسایی قرار گرفته است. در این راستا مطابق با ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری، می‌بایست با مقررات قانون آیین دادرسی مدنی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، در امور کیفری قانون‌گذار حل اختلاف بین مراجع قضایی را تابع قانون آیین دادرسی مدنی دانسته است. اما به رغم اهمیت فزاینده احراز ابتدایی صلاحیت برای محاکم، مسئله تغییر یافتن درجه جرایم در حین رسیدگی، از جمله مسائلی است که در مرحله تعیین و تشخیص مرجع صالح ممکن است ایجاد ابهام نماید. به‌طور مثال اعمال مقررات ناظر بر تشدید مجازات درجه یک جرم به لحاظ تکرار بزه می‌تواند موجب تشدید درجه آن جرم گردد و سؤال این است که آیا این تغییر درجه جرم انتسابی در صلاحیت مرجع قضایی مؤثر است یا خیر؟ به هر روی لازمه ارزیابی و چگونگی تغییر درجه جرایم شناخت مفهوم صلاحیت است.

همان‌طور که می‌دانیم زمانی که دادگاهی صلاحیت رسیدگی به یک موضوع جنایی را ندارد، این به معنای سلب اختیار و فرصت از آن محکمه بر وجه اطلاق بوده تا هرگز به چرخه دادرسی متناظر با آن موضوع ورود ننماید و هدف اصلی از

تحدید و مرزبندی صلاحیت مراجع، تنظیم مقررات دادرسی عادلانه و رعایت تخصص حداکثری در حل و فصل دعاوی است (اسمیت، ۲۰۱۶: ۱۲۷). درحقیقت صلاحیت یک مرجع قضایی به معنای احراز توانمندی آن مرجع برای برپایی یک نظام عادلانه از دادرسی کیفری می‌باشد که از آن به‌عنوان مبنای نخستین اجرایی‌سازی آموزه‌های سیاست جنایی انسان مدار یاد می‌شود (پیتز، ۲۰۱۸: ۱۳). به هر روی صلاحیت را باید همان قابلیت و شایستگی یک دادگاه معین برای رسیدگی به یک دادرسی مشخص تعریف کرد. (استفانی، ۱۳۷۷: ۵۸۱). به‌عبارتی صلاحیت شایستگی و اختیاری است که به مرجعی جهت رسیدگی به یک موضوع که در امور کیفری اتهام است به آن واگذار شده تا درچارچوب آن به دعوی رسیدگی کرده و آن را فیصله دهد. تشخیص این صلاحیت با مقام قضایی است و در این راستا نیاز به کسب اجازه از مرجع یا مقامی دیگری نیست. بدیهی است چنانچه مقام قضایی رسیدگی‌کننده خود را صالح به رسیدگی نداند حتی بدون ایراد طرفین با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند و مرجع مرجوع‌الیه نیز می‌بایست خارج از نوبت راجع به موضوع صلاحیت اظهارنظر نماید و چنانچه خود را صالح ندانست با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را جهت حل اختلاف حسب مورد به دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور ارسال نماید. در واقع صلاحیت در روند قانون‌گذاری دو وجه دارد از یک‌سو ایجاد و ثبات صلاحیت می‌کند و ازسویی دیگر سلب آن برای سایر مراجع را موجب می‌شود. (معاونت آموزش، ۱۳۸۰: ۱۲۵).

در واقع صلاحیت عاملی است که رسیدگی به دعاوی و امور اختصاصی از سوی مرجع صالح را سبب می‌شود و این امر تعهد و تخصص را در پی خواهد داشت. هرچند قواعد مربوط به صلاحیت در امور مدنی و کیفری دارای مشترکاتی با یکدیگر هستند اما تا حدودی با یکدیگر متفاوت هستند. در امور مدنی فقط در مورد صلاحیت ذاتی است که موضوع از ویژگی قواعد آمره برخوردار است و گاهاً قانون‌گذار در طرح دعوی، به خواهان اذن در گزینش دادگاه صالح را اعطا کرده است.^۱ اما در امور کیفری قواعد صلاحیت در همه جوانب آن از زمره قواعد آمره و

۱. ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی: «در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع

قوانین مربوط به نظم عمومی است تاحدی است که عمل برخلاف آن، هم برای قاضی و هم برای طرفین امر کیفری ممکن نیست. به عبارت دیگر اراده اشخاص و مقام قضایی در تعیین قواعد صلاحیت نقش ندارند. اعم از این که در صلاحیت ذاتی، شخصی، نسبی یا محلی باشد و فقط بر اساس قانون می توان از قواعد صلاحیت عدول کرد که این موارد هم محدود و مشخص هستند که از آن جمله می توان به موضوع احاله کیفری^۱ یا قرار واگذاری که از سوی دادسرای ویژه روحانیت در رسیدگی به جرایم روحانیون و محول نمودن تحقیق به دادسراهای عمومی و انقلاب صادر می شود، اشاره نمود.^۲ به هر حال کلیه مراجع قضایی و غیرقضایی مکلفند قبل از شروع به تحقیقات و رسیدگی، به دقت صلاحیت خود را بررسی کنند. حتی در مرحله دادرسی و پس از ارسال پرونده از دادسرا، دادگاه کیفری باید در صورت عدم احراز صلاحیت خویش به شایستگی مرجع صلاحیتدار قرار عدم صلاحیت صادر نماید. توجه به ایراد صلاحیت مرجع رسیدگی کننده تا حدی است که در تمام طرق اعتراض به آراء اعم از عادی و فوق العاده دادرسی و در تمامی مراحل رسیدگی اعم از بدوی، تجدیدنظر و فرجام خواهی در دیوان عالی کشور قابل ایراد و بررسی است. در تشخیص صلاحیت دو ضابطه ملاک عمل قرار می گیرد؛

الف- ضابطه ذهنی: در این روش مرجع قانون گذاری از حیث نظری، جرایم را بر حسب شدت و ضعف آن ها تقسیم و برای رسیدگی به هر درجه ای محکمه خاصی را معین می نماید. به طور مثال سیستم قبل از انقلاب اسلامی در کشورمان بر این سیاق بود یا هم اکنون با تبعیت از این روش در کشور فرانسه جرایم به سه دسته خلاف، جنحه و جنایت تقسیم می شوند.^۳ (گودرزی و مقدادی، ۱۳۸۶: ۱۵)

ب- ضابطه عینی: در این شیوه قانون گذاران برای تعیین صلاحیت ذاتی از

شده است یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود».

۱. مواد ۶۲ تا ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری

۲. تبصره یک ماده ۱۳ آیین نامه دادسراها و دادگاه های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹ اذعان می دارد: «تبصره ۱- در مواردی که دادسرای ویژه، رسیدگی به پرونده ای را به سایر مراجع قضایی ذی ربط واگذار نماید. مراجع مذکور موظف به رسیدگی می باشند».

۳. ماده ۱-۱۱۱ قانون مجازات عمومی فرانسه: «جرایم کیفری بر اساس شدت به جنایات، جنحه ها و خلاف ها طبقه بندی می شوند».

روش احصا با ذکر عناوین جزایی استفاده می‌کنند. به‌طور مثال سیستم قضایی آلمان از این روش استفاده نموده است. همچنین سیستم کنونی پیش‌بینی‌شده در نظام آیین دادرسی کیفری کشورمان هرچند بر مبنای روش نخست نهادینه شده ولی می‌توان گفت هر دو ضابطه توأمان مدنظر قانون‌گذار بوده است. به‌طورمثال در جرایم سیاسی و مطبوعاتی فارغ از میزان مجازات و شدت و ضعف آن قانون‌گذار از روش عینی استفاده نموده اما در جرایمی که مجازات آن‌ها موجب سلب حیات، حبس ابد و... است و مجازات شدیدتری دارند در صلاحیت محکمه کیفری یک قرار داده و بقیه جرایم را به دادگاه‌های کیفری دو محول کرده و از ضابطه ذهنی تبعیت کرده است. (علائیان، ۱۳۸۸: ۲۱).

صرف‌نظر از چگونگی تبعیت قانون‌گذار کشورمان از ضابطه ذهنی یا عینی به نظر می‌رسد عدم رعایت قواعد صلاحیت (ذاتی، محلی و شخصی) سبب می‌شود تا مراجع عالی، در مقام اعتراض ذی‌نفع مبادرت به نقض قرار یا حکم صادره از سوی مراجع تالی حتی باوجود این‌که رأی ماهیتاً صحیح باشد نمایند. اما با بررسی روبه قضایی ملاحظه می‌شود این سخت‌گیری در مورد صلاحیت ذاتی و شخصی به‌صورت کامل رعایت می‌شود و با نقض قرار یا حکم صادرشده پرونده به مرجع ذی‌صلاح از سوی مراجع عالی ارسال می‌گردد. به‌عبارت دیگر در رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور درصورت عدم رعایت صلاحیت ذاتی و شخصی از سوی دادگاه بدوی، رأی بدوی نقض و قرار عدم صلاحیت به اعتبار مرجع صالح صادر می‌گردد.^۱ درحالی‌که درصورت عدم رعایت قواعد صلاحیت محلی و یا نسبی فقط درصورت اعتراض طرفین، قرار یا حکم صادره نقض خواهد شد. چون این دسته از

۱. مطابق با ماده ۴۰۱ - پس از نقض رأی دادگاه در دیوان عالی کشور، رسیدگی مجدد به دادگاهی که به شرح زیر تعیین می‌گردد ارجاع می‌شود و دادگاه مرجوع‌البه مکلف به رسیدگی می‌باشد: الف - اگر رأی منقوض به‌صورت قرار بوده و یا حکمی باشد که به‌علت نقض تحقیقات نقض شده است، رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده آن ارجاع می‌شود. ب - اگر رأی به‌علت عدم صلاحیت دادگاه نقض شده باشد، به دادگاهی که دیوان عالی کشور صالح بداند ارجاع می‌گردد. ج - در سایر موارد نقض، پرونده به شعبه دیگر از همان حوزه دادگاه که رأی منقوض را صادر نموده ارجاع می‌شود و اگر آن حوزه بیش از یک شعبه دادگاه نداشته باشد به نزدیکترین دادگاه حوزه دیگر ارجاع می‌شود.

قواعد در جهت رعایت مصالح خصوصی افراد وضع شده‌اند. اما در صورت عدم رعایت قواعد صلاحیت ذاتی و یا شخصی، حتی بدون ایراد طرفین نیز موضوع از موجبات نقض رأی به لحاظ وجود خصیصه نظم عمومی است. (شمس، ۱۳۸۶: ۴۰۴) در نگاهی دیگر قوانین مربوط به صلاحیت را باید در زمره قوانین شکلی طبقه‌بندی کرد که فوراً نیز اجرا می‌گردند مگر این که قانون سابق شکلی حق مکتسبی را برای فرد ایجاد نموده باشد. در مورد صلاحیت ذاتی به دلیل اثر فوری این دسته از قوانین، تسری آن‌ها به دعوایی مطروحه که هنوز رأی آن‌ها قطعی نشده است، امری لازم و ضروری است.^۱ اما همان گونه که خواهیم دید چگونگی اجرای این قواعد ممکن است سبب بروز اختلافاتی بین محاکم گردد.

۱. بازشناسی مسئله حدود اختلاف در صلاحیت

بدیهی است هرچه در یک نظام حقوقی تعداد و تنوع مراجع رسیدگی‌کننده و دادگاه‌ها بیشتر باشند میزان حدود اختلاف در صلاحیت نیز بیشتر خواهد شد و اصولاً اختلاف در صلاحیت وقتی محقق می‌شود که برای رسیدگی به موضوعی واحد، دو یا چند مرجع خود را صالح بدانند یا به عکس، همگی از خود نفی صلاحیت کنند (آخوندی، ۱۳۶۸: ۲۶۷). در این راستا ملاک اولیه مراجع برای تعیین صلاحیت از حیث ذاتی، شخصی و محلی، قانون حاکم در زمان وقوع بزه است مگر اراده قانون‌گذار تغییر کرده باشد که در این صورت آخرین اراده قانون‌گذار ملاک قرار خواهد گرفت. به هر حال اختلاف در صلاحیت زاییده «اصل استقلال مقام قضایی و دادگاه است» که بر دو پایه، یکی قضایی و دیگری دادگاه استوار است (Bell, Boyron and Whittaker, 1998, p3) و اگر یک دادگاه تشخیص

۱. ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی در این خصوص ادعان می‌نماید: قوانین زیر نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون، فوراً اجرا می‌شود:

الف- قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت

ب- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم

پ- قوانین مربوط به شیوه دادرسی

ت- قوانین مربوط به مرور زمان

تبصره - در صورتی که در مورد بند «ب» حکم قطعی صادر شده باشد، پرونده برای بررسی به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می‌شود.

درستی از صلاحیت خویش نداشته باشد این امر منشأ حدوث یک اختلاف و نتیجتاً اطالۀ دادرسی و تأخیر در رسیدن افراد به حقوقشان را در پی خواهد داشت. در این راستا و در فرایند قانون گذاری کشورمان و در قالب یک قاعده کلی قانون گذار بعد از درجه بندی جرایم در قانون مجازات اسلامی متعاقباً در ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری اصل را بر صلاحیت دادگاه کیفری دو قرار داده است.^۱ یعنی این دادگاه‌ها مسئولیت رسیدگی به کلیه رفتارهای مجرمانه را دارند مگر این که به موجب قانون، رسیدگی به جرم ارتكابی در صلاحیت سایر مراجع کیفری باشد.^۲ اما در مورد محاکم کیفری یک باید گفت آن‌ها در کنار محاکم کیفری دو و به عنوان یک مرجع بدوی به جرایم با مجازات‌های سنگین تر رسیدگی می کنند. این محاکم به موجب تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۴ به جای دادگاه‌های کیفری استان، تأسیس شدند و وظایف این دسته از دادگاه‌ها را عهده دار شده اند. دادگاه کیفری یک علی‌الاصول در مراکز استان‌ها استقرار یافته^۳ و به جرایم مندرج در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی می کنند.^۴

۱. ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری: دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد، مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد.

۲. مطابق ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری صلاحیت دادگاه کیفری یک به ترتیب عبارتند از:

«الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات

ب- جرایم موجب حبس ابد

پ - جرایم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن

ت- جرایم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر
ث- جرایم سیاسی و مطبوعاتی.» همچنین براساس ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری به جرایم موضوع ماده ۳۰۲ با حضور یک رئیس و دو مستشار رسیدگی می شود که البته با حضور دو عضو نیز می توان رسیدگی کرد.

۳. البته جهت خدمت رسانی بهتر دستگاه قضایی در برخی از حوزه های قضایی هم اکنون شعبی از محاکم کیفری یک در شهرستان‌هایی غیر از مرکز استان استقرار یافته است

۴. همچنین بر طبق ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری: «رسیدگی به اتهامات به مشاوران وزیران، بالاترین مقام سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسه‌های دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی، مدیران کل، فرمانداران، مدیران مؤسسه‌ها، ادارات دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی استان‌ها و شهرستان‌ها، رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، شهرداران مراکز شهرستان‌ها و بخشداران در دادگاه کیفری یک صورت می پذیرد.»

به هر روی ابتدا بایستی بررسی شود آیا دادگاه کیفری یک مرجعی اختصاصی است و مرجعی مافوق دادگاه کیفری دو تلقی می‌شود یا این که این دو دادگاه در عرض یکدیگرند و امکان حدوث اختلاف بین این دو دادگاه همواره وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت در نظام قضایی کشورمان چنانچه در یک تقسیم‌بندی کلی مراجع کیفری کشورمان را به عمومی و اختصاصی تقسیم نماییم. بی‌شک محاکم کیفری یک و دو را باید در زمره مراجع عمومی تلقی کنیم و در مقابل آن‌ها، مراجع اختصاصی همچون دادگاه‌های انقلاب و نظامی و ... را قرار دهیم. این تقسیم‌بندی نیز امری اجتناب‌ناپذیر است زیرا هرچند غالباً تراکم پرونده‌ها در مراجع عمومی است اما نیاز به وجود مراجع اختصاصی نیز امری ضروری و انکارناپذیر است. اما منتقدین وجود محاکم اختصاصی بر این باورند که این دسته از محاکم تحت نفوذ قوای حاکمه کشور هستند لذا در آن‌ها حقوق متهم مطابق با قانون رعایت نخواهد شد (شمس، ۱۳۸۷: ۷۳) و اگر هدف و غایت از تشکیل این دادگاه‌ها اعمال سخت‌گیری یا سهل‌گیری بیشتری باشد در دو حال خلاف برابری اشخاص در برابر قانون است و می‌بایست از تعداد و حجم دادگاه‌های اختصاصی کاسته شود. لیکن این طرز فکر را نمی‌توان به صورت کامل مورد تأیید قرار داد. زیرا هدف از تشکیل دادگاه‌های اختصاصی فقط ایجاد شرایط خاص در نحوه رسیدگی نیست، بلکه افزایش تخصص، سرعت و جلوگیری از صدور آراء متفاوت نسبت به متهمین یکسان از اهداف ایجاد مراجع قضایی اختصاصی است. نمونه بارز آن را می‌توان در جرایم اطفال ملاحظه نمود. به هر روی تشکیل دادگاه‌های اختصاصی بر اساس جایگاه فرد و یا نوع بزه انتسابی امری موجه تلقی نمی‌گردد. زیرا با قاعده عدم تبعیض در تعارض است. به نظر می‌رسد چنانچه در انتخاب قضات مراجع اختصاصی و سیاسی، اصولی که بی‌طرفی، استقلال و ... این نوع از مراجع را تضمین کند، مراعات شود و حقوق تدافعی متهم در آن‌ها در چارچوب قانون رعایت شود، می‌توان گفت تشکیل مراجع اختصاصی نیز نهایتاً توجیه‌پذیر است. به خصوص آن که دادگاه‌های اختصاصی به لحاظ شخصیت بزه‌دیده یا بزه‌کار تشکیل گردد. همچنان که شاهد تشکیل این دسته از دادگاه‌ها در کشورهایی همانند فرانسه که از حیث حقوقی توسعه‌یافته تلقی می‌شوند نیز

هستیم.^۱ در نظام حقوقی فرانسه صلاحیت تامی برای دادگاه جنایی شناسایی شده و مطابق با مواد ۳۵۰^۲ و ۳۵۱^۳ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور دادگاه جنایی در موارد حدوث علل مخففه می‌بایست به رسیدگی ادامه دهد و به اتهام متهم در دادگاه جنایی با تشخیص این که از نوع جنحه است. بر پایه این قاعده رسیدگی و صدور رأی صورت می‌گیرد و دادگاه جنایی مجاز به صدور قرار عدم صلاحیت نمی‌باشد. (تدین، ۱۳۸۸: ۲۱۳) در قوانین کشورمان یکی از مصادیق بارز آن زمانی است که جرم غیرقابل گذشتی به وقوع می‌پیوندد و سپس شاکی مبادرت به اعلام گذشت می‌نماید. به طور مثال در قتل عمدی که مطابق با ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی^۴ مجازات آن قصاص نفس است لیکن اگر اولیاء دم گذشت نمایند مجازات این عمل مجرمانه بر طبق ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات به سه تا ده سال حبس کاهش می‌یابد لیکن باتوجه به بند «الف» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به جرایم موجب سلب حیات از جمله قصاص در صلاحیت دادگاه کیفری یک است و مجازات حبس تعیین شده برای جنبه عمومی بزه قتل عمدی پس از اعلام گذشت اولیاء دم در صلاحیت محاکم کیفری دو است. حال در چنین فرضی اگر مجازات اولیه یعنی قصاص نفس ملاک باشد محکمه کیفری یک صالح است و اگر مجازات تعدیل شده حبس با وحدت عوامل ثانویه را ملاک قرار دهیم دادگاه کیفری دو صالح می‌باشد.

حال به عنوان نمونه ذیلاً آراء محاکم کیفری دو و یک استان اصفهان و متعاقباً اظهارنظر یکی از شعبات دیوان عالی کشور در پرونده قتل عمدی که اولیاء دم آن

۱. در حقوق قدیم و جدید فرانسه به ویژه در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ مراجعی همانند دیوان عدالت اختصاصی، دادگاه نظامی، اطفال و دادگاه‌های خاص جهت محاکمه با افرادی که با نازی‌ها در جنگ جهانی دوم همکاری می‌کردند تشکیل شده است.

۲. ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری: «اگر یک یا چند کیفیت مشدده در جریان مذاکرات کشف شود که در رأی، ذکر نشده است، رئیس دادگاه یک یا چند سؤال خاصی را مطرح می‌کند».

۳. ماده ۳۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه: «اگر در جریان مذاکرات معلوم شود که عمل دارای وصف قانونی‌ای غیر از وصف مذکور در تصمیم اتهامی است، رئیس دادگاه بایستی یک یا چند سؤال فرضی مطرح کند».

۴. ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی؛ مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دبه و تعزیر عمل می‌گردد.

اعلام رضایت نموده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دادگاه کیفری یک استان اصفهان پس از صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست از ناحیه مقامات دادرسی شهرستان گلپایگان در پرونده کلاسه ۹۴۰۱۰ و متعاقباً اعلام گذشت اولیاء دم مقتول مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی دادگاه

درخصوص اتهام آقایان ۱-ع.م.۲-الف.ر.۳-ج.۴-الف.خ.۵-م.پ.۶-ب.ت. دائر بر ارتکاب قتل عمدی مرحوم غ.س. از حیث جنبه عمومی جرم به لحاظ گذشت اولیاء دم مرحوم مزبور و از توجه به محتویات پرونده و صرف نظر صحت و سقم اتهام انتسابی به متهمین، نظر به این که مجازات قانونی جنبه عمومی قتل موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ از نوع مجازات تعزیری درجه ۴ می‌باشد که رسیدگی به آن باتوجه به ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری از حدود صلاحیت این دادگاه خارج است لذا به استناد مواد ۳۰۱ و ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری قرار عدم صلاحیت به اعتبار و شایستگی دادگاه کیفری دو شهرستان گلپایگان صادر و اعلام می‌دارد. قرار صادره در حدود ماده ۳۹۰ قانون مزبور از ناحیه دادستان محترم قابل تجدیدنظر است.

ملاحظه می‌شود در این پرونده قضات محترم محاکم کیفری یک استان اصفهان قائل به این نظر بوده‌اند که تغییرات بعدی در میزان مجازات سبب تغییر مرجع صالح رسیدگی نیز می‌شود که در ادامه پرونده که به لحاظ رسیدگی به اتهام قتل عمدی با کیفرخواست از دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان گلپایگان به محکمه کیفری یک مرکز استان اصفهان ارسال شده بود مجدداً به دادگاه کیفری دو محل وقوع بزه با قرار عدم صلاحیت اعاده و ارسال می‌شود که پس از ارجاع پرونده به شعبه ۱۰۱ کیفری دو شهرستان گلپایگان آن دادگاه نیز طی دادنامه شماره ۷۴-۹۵۰ در تاریخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۱ مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می‌نماید:

رأی دادگاه

درخصوص اتهام آقایان ۱-...-۲...-۳...-۴...-۵...-۶... همگی دائر بر مشارکت در ارتکاب قتل عمدی مرحوم ... از حیث جنبه عمومی بزه، این دادگاه با عنایت به این که اولاً احراز شرایط گذشت شاکي در صلاحیت مرجع صالحه آن یعنی دادگاه کیفری یک است و چه بسا این شرایط گذشت مورد ایراد قانونی واقع یا اصلاً شرایط اعلام گذشت مطابق با قانون صورت نگرفته باشد که رسیدگی به این مسائل در صلاحیت مرجع تشخیص آن یعنی دادگاه محترم کیفری یک استان اصفهان است؛ ثانیاً ملاک صلاحیت زمان ارجاع است و اعلام گذشت شاکي و تغییر عنوان اتهامی نمی‌تواند تغییر در صلاحیت را سبب شود؛ ثالثاً صلاحیت بین دو دادگاه کیفری یک و کیفری دو ذاتی است و نوع دیگری از انواع صلاحیت (نسبی یا شخصی) بین این دو مرجع متصور نیست. لذا با این فرض دادگاه کیفری دو لزومی به تبعیت از نظر

دادگاه کیفری یک را ندارد و حسب ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری لزوماً حل اختلاف مطابق با قانون آیین دادرسی مدنی صورت گیرد؛ رابعاً مطابق با ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی مجازات اولیه و اصلی قتل عمدی «قصاص» است و رسیدگی بدان در صلاحیت دادگاه کیفری یک است و ترتب و حادث شدن شرایط بعدی نمی‌تواند موجب تغییر در صلاحیت مرجع رسیدگی به بزه موصوف باشد چه‌بسا در فرض دیگری من جمله قتل کافر ذمی از سوی مسلمان که قصاص را منتفی می‌نماید کماکان دادگاه کیفری یک به موضوع رسیدگی می‌کند و همچنین در فرضی که اولیاء دم در مرحله اجرای احکام کیفری به قاتل اعلام رضایت نمایند آیا در این فرض پس از اعاده پرونده به دادگاه کیفری صادرکننده حکم، مرجع مزبور می‌تواند به این استناد که شعبه محترم اول دادگاه کیفری استان بیان نموده‌اند یعنی تبدیل مجازات قصاص به مجازات درجه چهار از صدور حکم حبس برای قاتل مزبور امتناع و پرونده را به دلیل عدم صلاحیت و اعلام رضایت و تقلیل مجازات به درجه چهار به دادگاه کیفری دو شهرستان ارسال نمایند؟ بدیهی است که پاسخ منفی خواهد بود؛ سادساً این اختلاف سابقاً فی‌مابین دادگاه‌های عمومی جزایی و کیفری استان نیز وجود داشته است که در پی آن رأی وحدت رویه شماره ۶۹۸ به تاریخ ۱۳۸۶/۰۱/۲۱ صادر گردید و قضات عالی‌قدر دیوان عالی کشور طی آن استدلال نموده بودند: «تعیین کیفر در حدود مقررات ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی با احراز عمدی بودن قتل به طریق مقتضی و سایر شرایط مذکور در این ماده ملازمه داشته و رسیدگی به آن نیز بر اساس تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، از خصائص دادگاه کیفری استان می‌باشد و رأی صادرشده از دادگاه کیفری استان نیز ظرف مهلتی که برای تجدیدنظرخواهی مقرر گردیده قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور است». لذا باتوجه به مراتب فوق‌الذکر و به استناد مواد ۲۶ و ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نفی صلاحیت از خویش قرار عدم صلاحیت به اعتبار و شایستگی محاکم کیفری یک استان اصفهان صادر و اعلام می‌دارد. این رأی قطعی است.

در ادامه به لحاظ این که در زمان حدوث اختلاف فی‌مابین این دو محکمه (دادگاه کیفری یک شهرستان اصفهان و دادگاه کیفری دو شهرستان گلپایگان) هنوز رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲ مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۰۲ مبنی بر این که مرجع حل اختلاف بین محاکم کیفری یک و دو واقع در یک استان، دادگاه تجدیدنظر آن استان است، صادر نشده بوده لذا پرونده در جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال گردیده و متعاقباً شعبه ۳۷ آن مرجع طی دادنامه شماره ۸۱۴-۹۵۰۹۹۷ در تاریخ ۱۳۹۵/۰۲/۲۹ بدین صورت مبادرت به حل اختلاف نموده است؛ درخصوص اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های کیفری یک و دو اصفهان به شرحی که در قرارهای صادرشده از مراجع قضایی مذکور بازتاب یافته است. باتوجه

به مجموع محتویات پرونده و موضوع اتهام انتسابی به متهمان و باعنایت به این که در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به جرایم موضوع بندهای ذیل آن ماده در صلاحیت دادگاه کیفری یک دانسته است و به عبارت دیگر عنایت خاص نسبت به جرم انتسابی به متهم داشته است و نه مجازات آن بر این اساس با عنایت به این که قتل عمدی از جرایم موضوع بند «الف» ماده فوق الذکر است و حدوث اتفاقات متعاقب آن بزه مؤثر در امر صلاحیت تلقی می شود. بنابراین نظر دادگاه کیفری دو گلپایگان صائب تشخیص می شود و مستنداً به ماده ۳۱۷ قانون بالا و ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی با اعلام صلاحیت دادگاه کیفری یک اصفهان حل اختلاف می شود.

ملاحظه می شود رویه قضات محترم دیوان عالی کشور به عنوان عالی ترین مرجع قضایی ملاک برای احراز صلاحیت مراجع قضایی را «مجازات قانونی» دانسته اند و حتی اگر تغییر درجه بزه همانند اعلام گذشت شاکی پیش از شروع به رسیدگی و حتی بلافاصله پس از وقوع جرم نیز به وجود آید تأثیری در صلاحیت مرجع صالح ندارد و حدوث امور اتفاقی از قبیل عفو^۱، تخفیف مجازات، تعدد و تکرار جرایم و گذشت شاکی خصوصی مؤثر در مبانی صلاحیت دادگاه ها و مراجع قضایی نمی باشد، بلکه دادگاه ها و مراجع قضایی تکلیف دارند با استصحاب صلاحیت اولیه خود تصمیم نهایی را مطابق با قانون اتخاذ نمایند.^۲

۲. چالش تغییر درجه جرایم در حالات تعدد و تکرار

مطابق با ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی هرگاه جرایم ارتكابی از سوی متهم بیش از سه جرم باشد، مقام قضایی می تواند مجازات هر یک را بیش از حداکثر

۱. همانند مواردی که قسمتی از مجازات های تعیین شده از سوی محکمه کیفری یک با عفو از بین می رود و مجازات باقی مانده منطبق با صلاحیت محکمه کیفری دو می شود بدیهی است کماکان کلیه اقدامات اجرایی و تصمیمات بایستی توسط محکمه کیفری یک اتخاذ گردد.

۲. همانند اعمال مواد ۴۴۲ و ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری در تخفیف مجازات که با اعمال این مواد مجازات قضایی تخفیف یافته در برخی موارد مجازات بزه را از صلاحیت های محکمه کیفری یک به محکمه کیفری دو تبدیل می نماید.

۳. رأی وحدت رویه شماره ۶۹۸ مورخ ۱۳۹۶/۰۱/۲۱ بر این امر دلالت دارد.

مجازات مقرر قانونی تا یک چهارم آن تعیین نماید.^۱ حال در فرضی که مجازات بزه حبس درجه چهارم می‌باشد و در اثر تعدد جرایم یا تکرار^۲ آن مقام قضایی مجازات بزه انتسابی را تشدید و به مجازات درجه سه تبدیل نماید باید دید آیا کماکان صلاحیت محکمه کیفری دو پابرجاست یا بدلیل تشدید مجازات‌ها و تغییر درجه مجازات‌ها از درجه چهارم به سه می‌بایست موضوع در محکمه کیفری یک مورد رسیدگی قرار بگیرد؟ بدیهی است همان استدلالاتی که در هنگام اخف شدن مجازات‌ها به شرح فوق‌الذکر بیان گردید در هنگام تشدید مجازات‌ها نیز جاری است و اینگونه تغییر درجه جرایم سبب تغییر صلاحیت محکمه رسیدگی کننده بدوی نمی‌شود. چنان‌که رویه قضایی نیز بر این امر صحه گذارده است.

مداقه در برخی از آراء اصداری در مراجع قضایی کنونی ایران به روشن شدن بهتر موضوع کمک می‌کند. به عنوان مثال، طی دادنامه شماره ۸۶۳-۹۴۰ مورخ ۱۳۹۴/۰۸/۰۷ اصداری از شعبه ۱۰۵ کیفری دو شهرستان اراک با پذیرش تأثیر تغییر درجه جرایم بر صلاحیت، چنین اظهار نظر شده است که در خصوص اتهامات خانم الف-ر و آقای م-س دائر بر مشارکت در نقض قانون پیش‌فروش ساختمان و فروش مال غیر (در حکم کلاهبرداری) با وصف تعدد جرم موضوع شکایت شکات (۱۴ نفر) به شرح مذکور در کیفرخواست شماره ۴۶۴۰-۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۰۷/۲۹ در پرونده کلاسه ۹۳۱۴۵۳ شعبه هفتم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان اراک، صرف نظر از صحت و سقم اتهامات انتسابی، باتوجه به تکلیف مقرر در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی و لزوم تشدید مجازات با فرض اثبات اتهامات، مجازات قانونی حبس مربوطه برابر است با ۱۰/۵ سال، یعنی مجازات درجه سه، بنابراین به استناد مواد ۱۹ و ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری قرار عدم صلاحیت این مرجع به شایستگی و صلاحیت دادگاه کیفری یک شهرستان اراک، صادر و اعلام می‌شود. رأی صادره قطعی است.

۱. ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۰۳/۰۷.

۲. نمونه بارز آن ارتکاب بزه تخریب وسایل و تأسیسات مورد استفاده عمومی موضوع ماده ۶۸۷ قانون تعزیرات است که قانون‌گذار در ماده مزبور چنانچه متهم قصد اخلال در نظم و امنیت عمومی جامعه و مقابله با حکومت اسلامی را نداشته باشد مجازاتی از سه تا ده سال حبس برای مرتکب لحاظ نموده است.

اما پس از ارسال پرونده به شعبه اول کیفری یک اراک آن مرجع با پذیرش نظریه عدم اثر تغییر درجه جرایم در صلاحیت در هنگام حدوث تعدد و تکرار بزه‌های انتسابی به شرح زیر با صدور دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۸۶۱۷۸۰۰۱۷۷ مورخه ۱۳۹۴/۰۸/۱۲ مبادرت به اختلاف با محکمه کیفری دو و ارسال پرونده به دیوان عالی کشور می‌نماید:

رأی دادگاه

درخصوص اتهام خانم الف. و آقای م.س. دائر بر فروش مال غیر در حکم کلاهبرداری و تنظیم قرارداد پیش فروش ساختمان برخلاف مقررات قانونی پیش فروش ساختمان موضوع شکایت مذکور در کیفرخواست و متهم ردیف دوم دائر بر تنظیم قرارداد پیش فروش ساختمان برخلاف برخلاف مقررات قانونی موضوع شکات مندرج در کیفرخواست شماره ۹۳۰۹۹۸۸۶۱۳۷۰۱۳۹۶ مورخ ۱۳۹۴/۰۷/۲۹ صادره از دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان اراک خطاب به دادگاه کیفری دو اراک که به موجب قرار عدم صلاحیت شماره ۲۵۰۰۸۶۳ مرجع مذکور از خود نفی صلاحیت نموده و پرونده را به لحاظ میزان مجازات مشدده آن با قرار عدم صلاحیت به این مرجع ارسال داشته است با امعان نظر به این که مجازات بزه کلاهبرداری به موجب ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری حداکثر ۷ سال حبس تعزیری است و بر اساس ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مجازات بزه مذکور درجه ۴ از درجات تعزیر محسوب می‌گردد. لذا به نظر این دادگاه اساساً کیفرخواست صادره از سوی دادسرای اراک خطاب به دادگاه کیفری دو صحیحاً صادر گردیده و رسیدگی به بزه معنونه خارج از حدود صلاحیت دادگاه کیفری یک که در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری احصاء گردیده، می‌باشد چراکه اولاً با عنایت به اشد محسوب شدن مجازات حبس نسبت به سایر مجازات‌ها بزه کلاهبرداری معیار و ملاک تشخیص درجه آن حداکثر مجازات حبس قانونی بزه کلاهبرداری است که همان ۷ سال حبس و درجه ۴ است و نظریات متعدد مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه نیز بر این امر تأکید نموده است از جمله در نظریات شماره ۷/۹۲/۱۱۵۳ مورخ ۱۳۹۲/۰۶/۱۷ و ۷/۹۲/۱۶۶۹ مورخ ۱۳۹۲/۰۸/۲۸ و ۷/۹۲/۲۲۲۳ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۱ که مجازات کلاهبرداری بر مبنای حداکثر مجازات حبس آن را درجه ۴ محسوب نموده‌اند و رویه جاری محاکم نیز مطابق با تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی بر همین منوال است؛^۱ ثانیاً پس از تشخیص درجه یک جرم مانند کلاهبرداری نمی‌توان با عارض شدن

۱. تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی: ((در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ‌یک از

کیفیات مخففه یا مشدده قضایی یا قانونی یا تأسیسات قانونی دیگر که بر مجازات اولیه قانونی جرم از حیث اسقاط یا تشدید یا تخفیف مجازات عارضی می‌گردند درجه قانونی مجازات یک جرم را متغییر دانست و فی‌المثل با لحاظ کیفیات مخففه درجه آن را پایین تر و با لحاظ کیفیات مشدده درجه آن را بالاتر قلمداد نمود النهایه این که هر جرم در یک درجه مشخص و ثابت قانونی از حیث مجازات قرار دارد که بر مبناء مجازات اولیه و اصلی آن باید تعیین گردد و نه بر مبناء مجازات عارض آن با توجه به کیفیات مشدده و مخففه، بنا بر مراتب فوق مجازات اولاً و به‌الذات بزه کلاهبرداری درجه ۴ و در صلاحیت کیفری دو اراک تشخیص و مستنداً به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره ماده ۲۷۰ و مواد ۲۹۴، ۳۰۱، ۳۰۲ و ۳۴۱ و بند «ب» ماده ۳۸۹ و ماده ۳۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴ قرار عدم صلاحیت به صلاحیت و شایستگی دادگاه کیفری دو شهرستان اراک صادر و اعلام می‌دارد. قرار صادره ظرف مدت ده روز پس از ابلاغ قابل اعتراض از ناحیه دادستان محترم دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان اراک در دیوان عالی کشور می‌باشد.

نهایتاً شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور با صدور دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۲۵۳۰۳۰۲۱ مورخ ۱۳۹۴/۰۹/۲۸ بدین صورت مبادرت به حل اختلاف نموده که با عنایت به این که تعداد شکات نمی‌تواند موجبات تشدید مجازات را برابر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی از بابت تحقق تعدد جرم فراهم سازد و به هر حال مجموع اعمال ارتكابی متهمین مطابق با تبصره دو ماده مذکور تحت عنوان کلاهبرداری قابلیت تعقیب و مجازات را داشته که مستوجب حداکثر هفت سال حبس می‌باشد بنابراین استدلال شعبه اول دادگاه کیفری یک اراک که رسیدگی به پرونده را در صلاحیت دادگاه کیفری دو اعلام نموده صائب و قانونی تشخیص داده می‌شود و بدین وسیله اختلاف بین دو مرجع حل و رفع می‌گردد.

ملاحظه می‌شود دیوان عالی کشور با پذیرش استدلال محکمه کیفری یک که اذعان بر عدم تأثیر کیفیات مشدده و مخففه در تغییر درجه جرایم انتسابی و صلاحیت نخستین محاکم دارد افزایش تعداد شکات را سبب تغییر درجه جرایم و مؤثر در صلاحیت نخستین محاکم ندانسته و نهایتاً به صلاحیت محکمه کیفری دو اظهار نظر نموده است اما استدلال و استنادی که مورد استفاده قضات محترم دیوان عالی کشور قرار گرفته است به نظر ارتباط چندانی با موضوع اختلاف حاصل شده ندارد؛ زیرا با مذاقه در تبصره دو ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ملاحظه می‌شود فرض این تبصره در موردی است که قانون‌گذار برای انجام دو فعل

مجرمانه یک مجازات واحد تعیین کرده است به طور مثال مطابق با ماده ۷۲۳ قانون تعزیرات رانندگی بدون پروانه (گواهینامه) جرم است و همچنین بی احتیاطی در امر رانندگی منجر به فوت نیز بر طبق ماده ۷۱۴ قانون اخیرالذکر مورد جرم‌انگاری قرار گرفته؛ حال اگر یک فرد بدون گواهینامه مبادرت به رانندگی نماید و در اثر تصادف مرتکب قتل غیرعمدی گردد مطابق با تبصره ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی فقط برای وی، یک مجازات به استناد ماده ۷۱۸ قانون تعزیرات تعیین می‌شود و مقررات تعدد جرم (تعیین یک مجازات برای تصادف منتج به فوت و مجازات دیگر برای رانندگی بدون گواهینامه) لحاظ نمی‌شود (غفوری، ۱۳۹۵: ۱۴۷) همچنین استدلال شعبه دیوان عالی کشور در خصوص این که تعدد شکات نمی‌تواند منتج به تشدید مجازات شود مخدوش است زیرا در فرضی که متهم نسبت به افراد متعددی مرتکب بزه‌ی واحد می‌شود همانند فرض مسئله موضوع دادنامه که در آن متهم از افراد متعددی کلاهبرداری نموده است. بی‌شک اعمال مجرمانه وی مشمول عنوان تعدد جرایم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی است و آثار مقررات ماده مزبور در تمام جرایم تعزیری اعم از مشابه یا مختلف باید اعمال شود^۱ و البته این امر بنا به دلیلی که گذشت کاملاً منطقی و مطابق با قانون است. در این راستا رویه سابق قضایی تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید نیز بر همین منوال بوده است. چنان‌که با مذاقه در رأی وحدت رویه شماره ۶۹۸ - ۱۳۸۶/۰۱/۲۱ می‌توان این امر را استنباط کرد.^۲ زیرا بر اساس رأی وحدت رویه مزبور پس از تغییر مجازات

۱. نظریه شماره ۷/۹۲/۱۴۶۹ مورخه ۰۸/۰۷/۱۳۹۲.

۲. رأی وحدت رویه ۶۹۸ مورخه ۱۳۸۶/۱۲/۲۱: تعیین کیفر در حدود مقررات ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی با احراز عمدی بودن قتل به طریق مقتضی و سایر شرایط مذکور در این ماده ملازمه داشته و رسیدگی به آن نیز براساس تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، از خصائص دادگاه کیفری استان می‌باشد و رأی صادرشده از دادگاه کیفری استان نیز ظرف مهلتی که برای تجدیدنظرخواهی مقرر گردیده قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور است. بنا به مراتب به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم محکومیت به حبس موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی نیز قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور بوده و رأی شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع می‌باشد.

قتل عمدی به دلیل رضایت شکات صلاحیت محاکم کیفری استان تغییر نمی‌کرد و صلاحیت اولیه محاکم کیفری استان حتی در فرض تقلیل مجازات به دلیل ملاک قرار دادن مجازات قانونی ثابت، مبنا و ملاک قرار گرفته است نه مجازات قضایی که همواره متغییر است. لذا نظر قانون‌گذار که رأی وحدت رویه مزبور نیز در تفسیر آن صادر شده است بر عدم تأثیر حوادث ثانویه در صلاحیت نخستین محاکم کیفری بوده است.

مضافاً با تنقیح مناط از تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری که بیان می‌دارد: «چنانچه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده ۳۰۲ این قانون در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی و تحقیقات کافی و ختم دادرسی تشخیص دهد عمل ارتكابی عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، دادگاه کیفری یک به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید»^۱ و همچنین با استصحاب صلاحیت محکمه کیفری یک در هنگام شک می‌توان گفت در فرضی که جرمی در صلاحیت محکمه کیفری یک است و به هر دلیل در حین رسیدگی بزه انتسابی تغییر درجه بدهد به نحوی که در صلاحیت محکمه کیفری دو قرار گیرد، می‌توان استدلال نمود کماکان دادگاه کیفری یک باید به موضوع اتهام علی‌رغم تغییر مجازات آن رسیدگی نماید.^۲

۳. ارزیابی انتقادی رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲-۰۲/۰۶/۱۳۹۵ هیأت عمومی

دیوان عالی کشور

همان‌طور که بیان شد دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه‌ای به امکان اختلاف بین محاکم کیفری یک و دو و حل اختلاف بین دو مرجع از سوی دادگاه تجدیدنظر هر استان به دلیل صلاحیت نسبی بین دو مرجع اظهارنظر کرده است. اما می‌دانیم صلاحیت نسبی، اختیار یک دادگاه معین است نسبت به دادگاه معین دیگر که از حیث نوع، صنف و درجه شبیه یکدیگرند. به عبارتی صلاحیت نسبی

۱. رأی شماره ۱۵۰ مورخ ۱۳۸۶/۰۶/۰۵ شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور نیز نظر بر تداوم رسیدگی از سوی دادگاه کیفری یک علی‌رغم تعدیل و تغییر عنوان جزایی بزه انتسابی و عدم صلاحیت محکمه کیفری دو شهرستان سمنان دارد.

۲. از نظریه اداره حقوقی شماره ۷/۹۷۷ مورخ ۱۳۸۳/۰۲/۲۳ می‌توان برای اثبات این ادعا استفاده نمود.

شامل صلاحیت از حیث مکان و محل وقوع بزه است. (بازگیر، ۱۳۸۶: ۲۹) لیکن دیوان عالی کشور صلاحیت ذاتی بین محاکم کیفری یک و دو را در رأی وحدت مزبور^۱ در جهت رفع تراکم و کاهش ورودی پرونده‌ها به دیوان عالی کشور، نسبی تلقی کرده که پایه استنباطی حقوقی و قانونی آن محکم و مستدل نمی‌باشد، زیرا اولاً تشخیص و تعیین صلاحیت نسبی بین محاکم کیفری دو و کیفری یک استان با روح قانون آیین دادرسی کیفری سازگاری ندارد به‌طور مثال در اجرای ماده ۵۱۰ قانون مزبور وقتی احکام متعدد راجع به محکوم‌علیه صادر شده باشد قاضی اجرای احکام مکلف است مراتب را به محکمه صالح جهت ادغام و تجمیع آراء ارسال نماید حال اگر حکمی در دادگاه کیفری یک از درجه یک تا سه صادر شده باشد^۲ و پس از آن با تأخیر زمانی محکمه کیفری دو مبادرت به محکومیت متهم به لحاظ ارتکاب بزه دیگری نماید، چون صلاحیت بین این دو محکمه حسب رأی وحدت رویه فوق‌الذکر از نوع نسبی است در نگاه اول و طبیعتاً محکمه کیفری دو مکلف است با خروج از صلاحیت خویش و با لحاظ نمودن شرایط قواعد مصرحه در قانون آیین دادرسی کیفری من جمله تعدد قاضی راجع به بزه‌ی که در صلاحیت محکمه کیفری یک است مبادرت به صدور رأی واحد مشدد نماید که از جرایم در

۱. متن رأی وحدت رویه ۷۵۲: رسیدگی دیوان عالی کشور به امر اختلاف دادگاه‌ها در صلاحیت نسبی طبق تبصره ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی منحصر به اختلاف بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان است و در سایر موارد از جمله اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های کیفری یک و دو واقع در حوزه قضایی یک استان باتوجه به مقررات ماده ۲۷ قانون مذکور که طبق ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، در امور کیفری نیز لازم‌الرعايه است، مرجع صالح برای حل اختلاف، دادگاه تجدیدنظر همان استان است؛ بنابراین، آراء شعب اول و سی و دوم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

۲. دادنامه شماره ۹۶-۰۰۴۰۹ مورخه ۱۳۹۶/۱۱/۰۷ شعبه یک کیفری یک شهرستان اراک که با تغییر عنوان اتهامی نهایتاً متهم را از بابت ارتکاب بزه‌های سرقت از طریق جیب‌بری به تحمل شش سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری و رد مال در حق شکات محکوم نموده است و نسبت به همان متهم این بار شعبه ۱۰۷ کیفری دو شهرستان اراک طی دادنامه شماره ۹۶-۰۰۷۵۷ مورخه ۱۳۹۷/۰۶/۱۳ وی را از بابت ارتکاب بزه‌های سرقت موضوع ماده ۶۵۶ قانون تعزیرات به تحمل سه سال و چهار ماه و ۷۸ ضربه شلاق تعزیری و رد مال در حق شکات محکوم نموده است.

صلاحیت دادگاه کیفری دو خارج شده و با اصول حقوقی نیز در تعارض است. اما رویه قضایی این استنباط را نپذیرفته است و در مواردی که مجازات‌های تعیین شده از دو محکمه کیفری دو صادر شده است صرف نظر از تاریخ قطعیت آراء به لحاظ این که یکی از آراء در محکمه کیفری یک صادر شده است پرونده جهت ادغام در راستای ماده صدرالذکر به محکمه کیفری یک ارسال می‌شود.^۱ هرچند استدلال اخیر با اصول و موازین حقوقی انطباق دارد لیکن با رأی وحدت رویه ذکرشده که صلاحیت بین محکمه کیفری یک و دو را از نوع نسبی تشخیص داده است در تعارض است.

ثانیاً می‌دانیم با تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری دادگاه کیفری یک جانشین دادگاه کیفری استان و دادگاه کیفری دو جانشین دادگاه عمومی جزایی شده‌اند. در این راستا با وحدت ملاک از رأی وحدت رویه شماره ۶۸۶- مورخه ۱۳۸۵/۰۲/۰۵ که اذعان می‌داشت: «در صورت حدوث اختلاف بین دادگاه اطفال مستقر در حوزه قضائی یک استان و دادگاه کیفری همان استان مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور می‌باشد». دادگاه کیفری استان نسبت به دادگاه عمومی جزائی (ویژه اطفال) دادگاه عالی نبوده و از این سابقه تقنینی و رویه قضایی کشورمان نیز می‌توان نتیجه گرفت محاکم کیفری یک و دو نیز هر دو مراجعی بدوی هستند و صلاحیت آن‌ها نسبت به یکدیگر ذاتی است و نه نسبی؛ ثالثاً در رأی وحدت رویه شماره ۶۱۴ مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۳۰ دیوان عالی کشور به دلیل حساسیت مجازات جرایم انتسابی نه فقط در بعد محکومیت بلکه در هنگام صدور رأی بر براءت در جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها مستلزم رسیدگی به این پرونده‌ها در دیوان عالی کشور است اذعان داشته است مجازات قانونی ملاک است و حتی اگر عمل متهم با مواد دیگر قانونی نیز تطبیق نماید کماکان مرجع اعتراض به احکام براءت نیز دیوان عالی کشور است و با تنقیح مناط از این رأی وحدت رویه نیز می‌بایست در فرض تغییر درجات، قائل به صلاحیت همان مرجع بدوی یعنی محاکم کیفری یک شد؛

۱. دادنامه ادغامی شماره ۹۷-۰۰۱۹ مورخه ۱۳۹۷/۰۱/۲۹ شعبه اول دادگاه کیفری یک استان مرکزی که

طی آن دو دادنامه فوق‌الذکر را نقض و متهم را به تحمل ۲۴ فقره هفت سال حبس و نود ضربه شلاق

تعمیری و رد مال در حق شکات با حق فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور محکوم نموده است.

رابعاً رأی وحدت رویه مذکور با مذاقه در تعریف صلاحیت نسبی که همان صلاحیت مرجع محل وقوع جرم است، همخوانی ندارد چراکه دادگاه کیفری یک و دو (هر دو) مرجع قضایی کیفری عمومی بدوی هستند و اختلاف در صلاحیت بین آن‌ها از نوع ذاتی است. به علاوه مقنن در ماده ۳۰۲ هرچند در بند آخر از دو جرم سیاسی و مطبوعاتی نام برده که دلالت بر این دارد که محکمه کیفری یک مرجع قضایی اختصاصی است، زیرا جرایم در صلاحیت آن احصاء شده است.^۱ در پایان باید به این نکته نیز اشاره نمود که در تدوین سیاست‌های کلان نظام در بخش قضایی که توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام، پیش‌بینی شده است مقرر شده رسیدگی به جرایم مهم با روش تعدد قاضی و به‌نحو اختصاصی صورت گیرد و این موضوع به تأیید مقام معظم رهبری نیز رسیده است.

نتیجه‌گیری

مقنن برای تشخیص صلاحیت محاکم در قلمرو نظام دادرسی کیفری ایران ضوابط عدیده‌ای بیان داشته و اختیار خاصی برای محاکم قائل نشده است که بتوانند فراتر از تجویز قانون برای خود تعریف صلاحیت نمایند. برای تشخیص صلاحیت محاکم کیفری یک و دو نسبت به موضوعات ارجاعی باید درجه مجازات‌ها، آن هم با توجه به میزان مجازاتی که بر اساس قانون مشخص شده، مدنظر قرار گیرد، نه این که ملاک مجازاتی باشد که از سوی مقام قضایی با اعمال کیفیات مخففه یا مشدده دست‌خوش تغییر قرار گرفته است. بنابراین، پس از تشخیص و احراز صلاحیت قانونی اولیه از سوی مرجع قضایی و شروع به رسیدگی، حدوث امور اتفاقی از قبیل شمول کاهش مجازات در اثر عفو، گذشت شاکی خصوصی، تعدد و تکرار بزه‌های انتسابی که موجب تعدیل مجازات می‌شود مؤثر در مبانی صلاحیت دادگاه‌ها و مراجع قضایی نمی‌باشد، بلکه دادگاه‌ها و مراجع مذکور تکلیف قانونی دارند با استصحاب صلاحیت خود تصمیم‌نهایی علی‌رغم تغییر مجازات‌ها براساس رویدادهای ثانویه اتخاذ نمایند. به عبارتی دیگر در تعیین مرجع

۱. البته تصور بر عهده مقنن است که بدون توجه به اصول کلی تعیین صلاحیت‌های کیفری به‌صورت

مزجی هم به تعیین ضابطه و معیار برای دسته‌بندی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک اقدام کرده

و هم دو جرم خاص را در ماده مذکور نام برده است.

صالح، ملاک «مجازات قانونی» اولیه است و مجازات قضایی تغییر یافته از سوی محاکم مؤثر نخواهد بود. لذا نمی‌توان با عارض شدن کیفیات مخففه یا مشدده قضایی یا تأسیسات قانونی دیگر همانند تکرار یا تعدد جرایم که بر میزان مجازات تعیین شده جرم اثر دارند، مدعی تغییر درجه قانونی یک بزه شد و تبعاً به استناد این تغییر درجه اعم از آن که به درجه‌ای پایین‌تر و یا بالاتر باشد، مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت نمود.



منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۸۰)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ نهم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد (۱۳۸۰)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: نشر سمت.
- استفانی، گاستون و دیگران (۱۳۷۷)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاه علامه طباطبایی.
- بازیگر، یدالله (۱۳۸۶)، صلاحیت و احکام راجع به آن، چاپ دوم، تهران: نشر فردوسی.
- تدین، عباس (۱۳۸۸)، قانون دادرسی کیفری فرانسه، تهران: نشر روزنامه رسمی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، ترمینولوژی حقوقی، چاپ دهم، تهران: نشر گنج دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ بیست و نهم، تهران: نشر شهر دانش.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ نوزدهم، تهران: نشر دراک.
- علائیان، عباس (۱۳۸۸)، بررسی تحلیلی دادگاه‌های کیفری استان، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه.
- غفوری، احمد (۱۳۹۵)، شرح قانون مجازات اسلامی، چاپ دوم، تهران: نشر آریا داد.
- قوه قضاییه، معاونت آموزش و تحقیقات (۱۳۸۰)، نقد آراء قضایی، کتاب دوم، تهران: انتشارات قوه قضاییه.
- گودرزی، محمدرضا و مقدادی، لیلا (۱۳۸۶)، ترجمه قانون مجازات عمومی فرانسه، چاپ اول، تهران: نشر سلسبیل.
- Bell, J , Boyron, S and Whittaker,S; French law,First edition,New Yprk: Oxford university press, 1998
- Peter, M; Criminal Law and Criminal Procedure in England, second edition, London: Sage publication, 2018
- Smith, A; Criminal Procedure in Modern Society, third edition, London: Mcmillan press, 2016